«سفید مایل به خاکستری»

(نظراتی پیرامون کلاس درس بررسی مسائل اجتماعی ایران)

در نظام آموزشی ایران، معمولاکلاس‌های درس دانشگاه خود یکی از جدی‌ترین مسائل اجتماعی به شمار می‌روند؛ کلاس‌هایی یکنواخت و کسل‌کننده که معمولا با احساس سرخوردگی و اتلاف وقت از سوی هر دو طرف استاد و دانشجو همراه است. اما کلاس بررسی مسائل اجتماعی ایران که در ترم اول سال تحصیلی ۸۳-۸۲ ازسوی دکتر صدیق سروستانی درمقطع کارشناسی ارشد ارائه شد، به واسطهٔ برخورداری از مولفه هایی که در ادامه ذکر خواهد شد، تا حدی از قاعدهٔ پیش گفته مستثنی بوده است. لذا آنچه در پی خواهد آمد، ابتدا نقاط قوت کلاس را در قالب مولفه های یادشده بیان نموده وپس از آن شامل پیشنهاداتی برای به حداکثر رساندن ظرفیت بالقوهٔ نقاط قوت ذکر شده خواهد بود.

۱-برخلاف اکثر کلاسهای دانشگاه که تاکید بر تکرار و بازگویی مطالب مکتوب در کتب و مقالات در کلاس دارند، مشی اصلی کلاس بررسی مسائل برآموزش شیوه تفکر و بررسی جامعه شناختی قرار گرفته بود (گرچه شاید به واسطه دلایل بسیاری از جمله پرهیز دانشجویان از به عهده گرفتن چنین وظیفه سنگین و طاقت فرسایی (یعنی تفکرمستقل) موفقیت در چنین شیوهٔ آموزشی چندان ممکن نشد. اما نگارنده ملتمسانه از استاد گرامیِ مخاطب این نوشته خواهشمند است که تغییری در رویهٔ آموزش خود ندهند حتی اگر دانشجویان مکرر در مکرر به ایشان متذکر شدند که مطلب جدیدی (منظورشان همان داده های خام مکتوب در اغلب کتابها و مقالات است) در کلاس ایشان نمی آموزند. از نظر نگارندهٔ این سطور جای بسی تشکر و تحسین است که بالاخره یکی از اساتید این دانشکده متوجه شده است که در عصر ملقب به عصر اطلاعات و اینترنت بازگویی دانش و نظریاتی که در انبوه کتابها، مجلات، سایتهای اینترنتی و... به صورت مفصل تر و حتی گویاتر (چراکه این منابع با مشکل محدودیت زمان نیز مواجه نیستند) آمده است، کاری بسیار عبث است. و البته این نکته جدای از بیان داده‌ها ی ارزندهٔ پژوهشی و یا تجربیات گرانمایه‌ای است که در هیچ منبع مکتوبی یافت نمی‌شود. به هرحال به نظر می‌رسد در چنین عصری تنها دلیل معقول برای حضور در کلاس نه آموختن به شیوهٔ سنتی آن، بلکه به ارزیابی و محک گذاشتن نظریات شخصی (یا با کمی خودپسندی و جاه طلبی کشفیات) استاد یا دانشجو از

طریق بحث و گفتگو و نقد است؛ امری که در خوانش صرف منابع مکتوب و باقی ماندن در یک انزوای فکری ممکن نمی‌شود.

۲- نقطه قوت دوم کلاس بررسی مسائل که در راستای به اجراگذاشتن نکتهٔ اول ضروری نیز هست، در شیوهٔ دموکراتیک ادارهٔ کلاس یا به قول خود استاد «واگذاشتن کار مردم بر خود مردم» نهفته است. باز هم جای بسی تحسین و تشکر است که یک استاد با سنی دو یا سه برابر دانشجویان حاضر و با دانش و تجربه‌ای چندین برابر آنها به گونه‌ای داوطلبانه و با کاهش قید و بندهای اخلاقی ادب و احترام تا حد ممکن، خود را با مخاطبانش تقریبا در یک سطح و با امکاناتی برابر برای صحبت و انتقاد قرار می‌دهد. کاری که حتی به مخیلهٔ بسیاری از اساتید این دانشکده خطور هم نمی‌کند.

۳- بیان مثالهای موردی برگرفته از پژوهشها یا تجربیات شخصی استاد آن هم با لحنی مطایبه‌آمیز، ضمن فراهم کردن یک فضای دوستانه و صمیمانه، از آفت اصلی کلاسهای درس یعنی کسل شدن مخاطبان که خود معمولا ناشی از تکرار یکنواخت نظریات خشک و انتزاعی می‌باشد، جلوگیری می‌نماید.

از نظر نگارنده، وجود هر سه مولفهٔ برشمرده شدهٔ فوق، زمینه‌های نابی را برای برگذاری یک کلاس ایدهٔآل ایجاد می‌کند؛ اما موانع چندی از بالفعل شدن تمامی ظرفیت بالقوهٔ آن جلوگیری می‌کند؛ در ادامه به ذکر خلاصه‌وار این موانع ریشه دار و اساسی و پیشنهادهای بعضا قابل اجرا برای رفع آنها پرداخته خواهد شد.

واقعیت غیرقابل انکاری است که بسیاری از دانشجویان حاضر در کلاسهای ارائه شده ازسوی دکتر صدیق، چه درمقطع کارشناسی و چه درمقطع کارشناسی ارشد، این کلاسها را اگرچه جذاب و بعضا قابل تحمل برای حضوری دو یا سه ساعته یافته‌اند، اما لزوما آن را مفید و موثر ارزیابی نمی‌کنند. این امر قبل از هر عامل دیگری معلول عدم یادگیریِ چگونگی مشارکت دانشجویان در یک فضای دموکراتیک آموزشی است. اغلب دانشجویان یادداشت برداری سنتی و دبیرستانی (یا همان اصطلاح رایج جزوه نویسی) را بر وظیفهٔ شاق و دشوار فعالیت کلاسی (اعم ازآموزشی و پژوهشی) بسی مرجح می دارند. لذا عدم موفقیت شیوهٔ مشارکت آمیز آموزش بیش و پیش از هر امر دیگری معلول چنین عواملی است. اما به نظر نگارنده اتخاذ راهکارهایی ازسوی استاد می‌تواند گذار از شیوه‌های سنتی آموزش را به شیوه‌های مدرن آن سهل الوصول‌تر نماید.

۱- هدایت و مدیریت بحث‌های انجام شده

اصلی‌ترین نقشی که استاد می‌تواند در این میانه ایفا کند، هماهنگی و هدایت بحث‌هایی است که میان دانشجویان شکل گرفته است؛ بدون وجود چنین هماهنگی و مدیریتی، کلاسهای اداره شده به شیوهٔ مشارکت‌آمیز در بهترین حالت به بحثهایی بی‌سر و ته و بی‌ربط ودر بدترین حالت به فضای غیر قابل‌تحمل هرج و مرج منجر خواهد شد. درحالی که اگر استاد بتواند این نقش را به خوبی عهده دار شود (برای مثال به روشنی و صراحت مباحث طرفین مباحثه بیفزاید، از طرفین درخواست اقامهٔ دلیل و برهان و شواهد عینی بنماید، در انتهای کلاس ادعاهای مطرح شده را فهرست نموده به طوری که جلسهٔ بعد بتوان بحث را با دلایل موافق و مخالف جدید پی گرفت و از همه مهمتر از همه دانشجویان (به خصوص درمقطع کارشناسی ارشد) بخواهد نظرات خود را پیرامون بحثهای انجام شده در آن جلسه مکتوب نمایند و در جلسات بعد به ارزیابی و نقد (هرچندتندوتیز) این مطالب بپردازد) به تدریج احساس دانشجویان پیرامون فایده و اهمیت کلاس افزایش خواهد یافت.

۲- ارزیابی های دقیق و منظم درطول ترم

شاید در یک کلاس درس هیچ چیز مهم‌تر و برانگیزاننده‌تر از ارزیابی استاد (اعم از تشویق و توبیخ) از کارهای دانشجو نباشد. این عامل قوی‌ترین محرکی است که دانشجویان را به تکاپو واداشته یا از ادامهٔ فعالیت دلسرد می‌نماید. بسیار طبیعی است، اگر دانشجو ببیند استاد به هر دلیلی به کارهای نوشتاری دانشجو بی‌توجه است و بدون توجه به گفته‌های او در هنگام حضور در کلاس صرفا بر ادعاهای خود پافشاری می‌کند، از ادامهٔ فعالیت دلسرد شود. تنها با جدی گرفتن دانشجوست که می توان از او انتظار داشت کلاس و درس و استاد را جدی بگیرد، در غیر اینصورت او هم بمانند استاد، کلاسها را باری به هرجهت برگزار خواهد کرد. یادم می آید در پایان ترم یکی از کلاسهای کارشناسی به شما استاد گرامی گفتم که نوشتن اجباری آنچه شما خود «مشق شب» می نامید فایده‌های بسیاری نصیب من کرده است گرچه بسیاری مواقع از سر اجبار و نارضایتی انجام شده باشد؛ پس از گذشت دو سال از آن زمان همچنان بر نظر خود پابرجا هستم (گرچه در ترم جاری شما این رویه را در پیش نگرفتید) اما با بیان دو قید: اول اینکه بسیار مفید و مناسب خواهد بود که شما از دانشجویان انتظار انجام کاری را داشته باشید که از عهدهٔ یک دانشجوی ساده در فرصت کوتاه یک ترم بربیاید در غیر اینصورت چیزی جز مطالبی سرهم بندی شده و شتابزده نتیجه نخواهد شد؛ احتمالا شما بهتر از ما می‌دانید که سنگ بزرگ نشانهٔ نزدن است. درعین حال

اهمیتی که شما برای خلاقیت‌های هرچند نارسای دانشجویان قائلید، همواره مورد احترام من بوده است و از صمیم قلب امیدوارم که این رویه را حفظ نموده و مانند بسیاری دیگر از اساتید مرعوب قلمبه گوییهای بی سر و ته و بی ربط و یا صرف فیش برداری مطالب از متون موجود و چسب و قیچی آنها نشوید. گرچه این بحث جدای از مقولهٔ ضروری تئوریک کردن همان خلاقیتهای نیم بند است. اما قید دوم ناظر به این مساله است که به انبار کردن این مشق شبها هم اکتفا نکنید و مانند همان دورهٔ کارشناسی ارزیابی‌تان از مطالب را با مقایسهٔ آنها با یکدیگر (و نه بایک ایده آل دست نیافتنی) به دانشجویان منتقل کنید. تشویق و تحقیر هر دو محرک‌های قدرتمندی هستند که به هیچ وجه نمی توان نادیده‌شان گرفت.

۳- ارزیابی نهایی یا امتحان پایان ترم

قاعدتا شرط عقل این است که زمانی که شما هنوز نمرات ترم پیش را اعلام نکرده‌اید، فرد زبان در کام نگه دارد و بیان انتقادات خود را به زمانی دیگر واگذارد و یا اینکه آن را آنقدر در لفافه و سخنان دوپهلو بپیچد، تا معنای خاص و صریحی از مطالبش برداشت نشود. اما من نه از سر بی عقلی بلکه به واسطه عقلی دوچندان می‌خواهم انتقادات خود به شیوهٔ ارزیابی نهایی شما را در ترم گذشته بیان کنم؛ چراکه آنقدر به تجربه و بلندنظری شما اعتقاد دارم که نخواهم خود را سانسور کنم، یک طورهایی مطمئنم که شما خامی‌های جوانی من و امثال من را به دیدهٔ اغماض خواهید نگریست حتی اگر ما به طرزی احمقانه و بچگانه تشخیص ندهیم که چه چیز را کی، کجا و مهمتر از همه چگونه و با چه لحنی بیان کنیم. اما راستش را بخواهید، بنده، شخصا از شیوهٔ طرح سوال شما هیچ سر درنیاوردم؛ واقعا چه اهمیتی دارد که من بدانم نویسندهٔ فلان مقاله کیست زمانی که مطالبش را به خوبی آموخته ام. به نظر من امتحانی به آن شکل حتی از کنکور هم فاجعه بارتر بود. اگر هدف شما دقیق خواندن منبع امتحانی بود (که انصافا هم کتاب مفید و جالبی است) که آن سوالات به هیچ وجه ارزیابی کنندهٔ آن دقت نبود (من می توانم سولاتی را از همان کتاب طرح کنم که در عین ارزیابی دقت و ریزبینی دانشجو، آن حالت بدشکل کنکوری را هم نداشته باشد). نمی دانم چه فاجعه‌ای رخ داده است که سوالات تحلیلی و جالب و خلاق شما در مقطع کارشناسی بدین روز افتاده‌اند اما فکر می‌کنم از استادی که وقت غالب کلاس را به بحث اختصاص می‌دهد، طرح چنان سوالاتی واقعا بعید است. شیوهٔ ارزیابی نهایی نقش زیادی در ارزیابی

دانشجو از کل روند کلاس و آموزش استاد دارد، دقت در آن عملا از هر دو بند پیشین مثمرثمرتر است.
با تمام اینها، به نظر من کلاس شما از معدود کلاسهای این دانشکده است که مانند تابلویی سفید و بی نقش و نگار آمادهٔ رنگ آمیزی و نقش آفرینی دانشجوست، گیرم که درترم های اخیر به هزار و یک دلیل (از جمله مشغله های تما م نشدنیِ عینی و ذهنی شما) رنگش کمی از سفید به خاکستری مایل شده باشد؛ گرچه خاکستری رنگ بی‌تفاوتی است.

«دانشجوی همیشه شاگرد شما»
بهاره آروین
اسفند۱۳۸۲